هو العلیم

قابلیت تاثیر پذیری انسان در شرایط گوناگون

طرح مبانی اسلام ـ اهواز ـ ۱۴۳۲هـ. ق

بیانات
حضرت آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدس الله سره

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم

صِبْغَةَ اللهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عابِدُونَ (البقرة، ۱۳۸) الآن که داشتم در راه می‌آمدم گفتم که در چه زمینه‌ای خدمت رفقا صحبت کنم، این آیه یک مرتبه به نظرم آمد و گفتم که در حول و حوش این آیه چند کلمه‌ای خدمت رفقا باشیم. البتّه همان طوری که نظر شریف رفقا هست بنای بنده در این ملاقاتها با دوستان تبادل مطالب است، تبادل افکار است، تبدل آراء است. هم خود از دوستان بهره ببرم و هم اگر مطلبی هست در اختیار رفقا و دوستان قرار بدهم و مقصود رفع ابهامها است. پاسخ به سؤالات است و چنان چه قبلا خدمت رفقا عرض کردم اگر مطلبی سوالی دوستان راجع به مسائل دارند خیلی خوشوقت می‌شوم که مطّلع شوم و در خور وسع خود نسبت به آن سؤالها و پرسشها پاسخی داشته باشم که البتّه تا به حال کاغذی به دست بنده نرسیده و اگر رفقا مرحمت کنند مطلبی راجع به مسائل مختلف، مطالعاتشان، شنیده‌هایشان، مطالبی که مطرح است در آن محدوده وسع و اجازه‌ای که مجلس دارد بنده در خدمت دوستان هستم این مسئله و آیه‌ای را که عرض کردم در ابتدای صحبت این آیه بسیار آیه عجیبی است و می‌توانم عرض کنم که یکی از کلیدی‌ترین آیه هایی است که در قرآن کریم می‌توانیم از او نام ببریم. آیات قرآن همه‌اش قابل تأمّل است. داستانهای قرآن همه قابل تأمّل است، خدا در قرآن برای ما قصّه نگفته است و کلیله دمنه برای ما بیان نکرده است بلکه تمام داستانها هر کدام اشاره است و در آن نکته است تمام مطالب اخلاقی در او نکته است و مسائلی که بیان می‌کند نسبت به کیفیت تصحیح مسیر و تصحیح راه و طبعاً رسیدن به مراتب فعلیت و به نتیجه رساندن استعدادها است. منتهی از میان آیات قرآن بعضی‌های آن خیلی چشمگیر است و بهتر است که انسان دائماً این آیات را هر روز، هر یکی دو روز، نگاهی بر آنها بیندازد و از آن مطالب متأثّر شود که طبعاً در نگرش او و ارتباط او و کیفیت تصرّفات او دخالت تام خواهد داشت.

آیه می‌فرماید: صِبْغَةَ اللهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللهِ صِبْغَةً رنگ خدایی ای مؤمنین و ای مسلمین و ای مردم که در این دنیا آمدید، شما از یک عالمی آمدید به نام عالم طهارت و عالم اجمال که آن عالم در آن عالم دعوایی نبود داد و ستدی نبود بگیر و ببندی نبود، دروغ نبود، تهمت نبود، تقلّب نبود کلاه سر مردم گذاشتن نبود این و آن را دیدن نبود، پشت یکدیگر سخن گفتن نبود، نمّامی نبود، سخن چینی نبود، عالم عالمِ یکرنگی بود.

و منبسط بودیم و یک گوهر همه *** بی سر و پا بدیم و آن سر همه
چون به کثرت آمد و نور سره *** شد عدد چون سایه های کنگره

کنگره ویران کنید از منجنیق *** تا رود فرق از میان این فریق[1]

در آن عالم که بودیم دعوایی نبود همه بر سر یک سفره نشسته بودند جاه و مقام نبود، ریاست و مرئوسیت نبود، این دعواهایی که مشاهده می‌کنید آن جا خبری نبود

چون که بیرنگی اسیر رنگ شد *** موسئی با موسئی در جنگ شد

چون که این رنگ از میان برداشتی *** موسی و فرعون کردند آشتی[2]

تمام این منازعات و دعواها و ناراحتی‌ها و تهمت‌ها و دروغ‌ها و حیله‌ها که مشاهده می‌کنید همه بخاطر همین دو روز دنیا است و چقدر ما در غفلت هستیم بخاطر دو روزی که به هر کیفیتی می‌شد سپری کرد، امشب که شب جمعه است به روز جمعه متحوّل خواهد شد حال امشب را به گناه بگذرانیم یا امشب را به عبادت بگذرانیم یا به همین کیفیت شب می‌گذرد و ما به فردا می‌رسیم چرا باید این‌قدر در غفلت باشیم و متوجّه نباشیم که این دو روز به نحوی باشد که وقتی که منزل به سر می‌رسد احساس ندامت و پشیمانی برای انسان حاصل نشود. چون که از دستت رسد کاری بکن وقتی که کاری انسان می‌تواند انجام بدهدآن شعر دارد:

تا رسد دستت به خود شو کارگر *** چون فتی از کار، خواهی زد به سر

حالا ما درغفلت هستیم همین طور در غفلت که تضمینی برای ما نکردند، کسی ما را گارانتی نکرده، شما صد سال دیگر زنده خواهی بود دویست سال دیگر زنده خواهی بود، گیرم بر این که تضمین هم شده باشد بعد از دویست سال که دیگر ادامه پیدا نمی‌کند به سر می‌آید دیگر، آن نقطه پایان آن همان وقت است، خب بعدش چه؟ و گیرم بر این که ما پایانی هم نداشته باشیم عمر ما به اضافه بی نهایت باشد خب آیا همین است؟ فرض کنید ما اصلًا پایانی نداشته باشیم تا خدا خدایی می‌کند ما هم زنده هستیم ولی آیا مرتبه ما همین است؟ مرتبه ما همین عالم دروغ است همین عالم تقلّب و تهمت است همین عالم فریفتن است. همین عالم گول زدن است، همین این است؟ این است واقعاً؟ این انسان است؟ این انسانیت ما است؟ حالا گیرم بر این که ما به بی نهایت هم برسیم خب چه اثری دارد چه فایده‌ای دارد یا این که نه سی سال انسان عمر کند ولی به مقصود برسد. کدام بالاتر است؟ ده سال انسان عمر کند و به مطلوب برسد کدام نتیجه آن بیشتر است؟ درعالم حیوانیت، ای کاش حیوانیت بود. کجا حیوانات این کارهایی را می‌کنند که ما می‌کنیم؟ مسلمان هم هستیم دیگر، هم مسلمان و هم شیعه آیا حیوانات این کارها را می‌کنند که ما انجام دادیم؟ شیر و ببر و پلنگ این کارها را می‌کنند که ما انجام دادیم و می‌دهیم، کجا عالم حیوانیت این طور است؟ صد درجه بدتر، عالم شیطانیت بگوییم نه حیوانیت، حیوانات می‌آیند یقه ما را در روز قیامت می‌گیرند تو به ما تهمت زدی کجا این طور هستیم؟ گرگ

---

[1] مثنوی معنوی دفتر اول

[2] مثنوی معنوی دفتر اول

به یک بچّه حیوان رحم می‌کند، پلنگ به یک بچّه‌حیوان که مادرش را از دست داده است رحم می‌کند دیدند رحم می‌کند. چطور ما به این نحو و به این وضعیت افتادیم؟ این عالم عالمِ چیست؟ عالم نزاعها و عالم تصادمات است.

خدا می‌گوید شما در این عالم آمدید برای تربیت و رشد و رسیدن به فعلیت که خودت را حرکت بدهی و آن استعدادی را که در عالم اجمال به واسطه آن اجمال در رکود و سکون بودید آن استعداد را به فعلیت دربیاورید و به نتیجه برسانید. شما استعداد برای یک خطّاط شدن دارید شما استعداد برای نقّاش شدن دارید حالا از این چیزهای دنیوی هر چه می‌خواهید می‌توانید در خدمت یک استاد خط تعلیم بگیرید، زمین ادب ببوسید و از او درخواست کنید و طی ماهها و سالها آن استعداد شکفته شما را به فعلیت برساند، خدا رحمت کند مرحوم یکی از خطّاطهای معروف یا بگویم بهترین خطّاط قرن اخیر مرحوم سید حسین میرخانی ما یک وقتی پیش ایشان می‌رفتیم من سنّم در آن موقع بیست سال بود در زمان شاه. ما می‌رفتیم پیش ایشان و تعلیم خط می‌گرفتیم و یک روز ایشان من را نصحیت می‌کرد کلاس خط بود بقیه هم می‌آمدند می‌گفت: فلانی من می‌خواهم به شما یک چیزی بگویم شما تا کجا می‌خواهی این کلاس و این درس را پیش من ادامه بدهی؟ من گفتم که من حدّی در نظر نگرفتم آمدم می‌خواهم که خوش نویس شوم. گفت: که من به تو نصیحت می‌کنم که شما ادامه بده و اشتغالات تو باعث نشود ... من را تشویق می‌کرد به این قضّیه بعد یک مطلبی گفت. گفت: فلان کس که الآن شاید ایشان بهترین خطّاط عصر حاضر باشد و شاگرد مرحوم میرخانی بوده. مرحوم سید حسین میرخانی، دو تا برادر بودند که هر دو استاد خط بودند یکی سید حسن میرخانی بود و یکی سیدحسین که ما البتّه شاگرد سیدحسین بودیم گرچه سیدحسن هم در همان طبقه بالا که بودیم ایشان کلاس خط داشت و هر دو را خدا رحمت کند هر دو افراد بسیار خوب و متدین و سعی ایشان کمک به فرهنگ دینی و شعائر مذهبی بود و منتهی کیفیت تعلیم مرحوم سیدحسین آن طوری که می‌گفتند بهتر بود و شاگردان بهتری ایشان می‌توانست تربیت کند. ایشان گفت که فلان کس که الآن ایشان شاید یکی از بهترین خطّاط باشد رفته بود کلاس نقّاشی و کلاس نقاشی ثبت نام کرده است. یک روز بر حسب اتّفاق آمده بود در کلاس ما گفته بود که ما بیاییم ببینیم که حالا مثلًا این آقا که کلاس خط دارد چیست؟ می‌گفت من به او یک سطر دادم برای نوشتن این که عرض می‌کنم این به خاطر این قضّیه است که ما بدانیم در چه وضعیتی قرار داریم و همین طور عمرمان را داریم به تباهی می‌گذرانیم می‌گفت من یک سرمشق به ایشان دادم فردا دیدم آن سرمشق را مثل خود من با یک کمی اختلاف تحویلم داد.

همین خطّاط معروف آقای امیرخانی که الان خطّاط خیلی ماهری هستند و به نظر بنده ایشان شاید نظیر نداشته باشند حالا تا حدود اطّلاع بنده، نمی‌دانم ولی خود استاد ما که از ایشان خیلی تعریف می‌کرد مرحوم

میرخانی می‌گفت ایشان آمد و آن مشقی را که ما داده بودیم عین او به ما تحویل داد با یك کمی‌اختلاف. من تا این خط او را دیدم گفتم یك چیزی می‌خواهم به تو بگویم نقّاشی برای تو کم است تو باید خطّاط شوی تو استعداد خط را داری. چون آنها می‌فهمند استاد می‌فهمد که این شاگرد قابلیت دارد یا ندارد به درد این راه می‌خورد یا نمی‌خورد؟! به درد این مسیر می‌خورد یا نمی‌خورد؟ حیف است برای تو کلاس نقاشی و ایشان آمد و پذیرفت و پند استاد را به گوش جان گرفت و شد اوّل خطّاط ایران بعد از استادش آن استاد آمد این استعدادی را که حتّی برای خود شخص مجهول بود و مغفول بود آمد او را ارائه داد، بالا آورد و تربیت کرد و به این جا رساند خدای متعال می‌فرماید تو قابلیت داری، قابلیت داری که آن استعداد کمالی خود را در این دنیا به ظهور برسانی و به فعلیت برسانی و به مرتبه‌ای برسی که کاری را که من انجام می‌دهم تو انجام می‌دهی خدا چکار می‌کند؟ چه می‌کند خدا؟ مرده زنده می‌کند دیگر. انسان مرده زنده می‌کنند نمی‌کنند می‌کنند. بنده خودم دیدم یکی از دوستان ما مرده زنده کرد در زمان مرحوم آقا و بعدش. مرده زنده می‌کند خدا چه کار می‌کند؟ مگر حضرت عیسی نداریم که حضرت عیسی تحی الموتی تو مرده زنده می‌کنی. مرده زنده می‌کنی خب زنده کردی دیگر چکار می‌کند؟ خدا خلق می‌کند ما می‌توانیم خلق کنیم مرده چیست؟ مرده یك جسمی‌است و یك روحی است و آن روح در عالم خودش است و این مرده هم جسمش در فلان قطعه از فلان قبرستان افتاده این عبد صالح خدا می‌آید آن روح را می‌آورد و به این جسم با همدیگر ترکیب می‌کند حالا ترکیب غلط است ولی اینها را باهم متّحد می‌کند، شخص بلند می‌شود. مگر نیست؟ چرا هستند. ولی خلق چطور؟ می‌آیدخلق می‌کند در آیه قرآن مگر نداریم؟ در آیه قرآن مگر نداریم راجع به حضرت عیسی ... وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ ... (المائدة، ۱۱۰) تو خلق می‌کنی از خاك مرده، وجود ندارد، تو خلق می‌کنی از طین، خاك کهیئه الطیر مثل پرنده دیدی از این مومهایی که مجسّمه سازی مومها را برمی‌داشت به شکل ماهی درست می‌کنند، به شکل فرض کنید که مار درست می‌کند، به شکل حیوانات دیگر درست می‌کنند همین موم را یکی ممکن است به آن روح بدهد این می‌شود خلق.

در آیه داریم توخاك را برمی‌داری مثل پرنده به شکل درمی‌آوری خلق می‌کنی ... فَتَنْفُخُ فِيها فَتَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِي ... (المائدة، ۱۱۰) بعد در آن می‌دمی، روحی وجود ندارد تو می‌دمی و آن را تبدیل به طیر می‌کنی، پرنده می‌کنی پرواز می‌کند چشم بندی هم نیست نه سحر است و نه چشم بندی، چه می‌کنی؟ این مگر خلق نیست خلق کار کیست کار خدا پس چرا حضرت عیسی کرد پس چرا امام رضا کرد؟ پس چرا موسی بن جعفر

کرد؟ امام رضا علیه‌السّلام آن شخص شعبده بازی که آمده بود از هند برای این که مأمون آورده بود که امام را جلوی بقیه افراد سرافکنده کند، شرمگین کند یك کارهایی انجام می‌داد نان را برداشت تا حضرت می‌خواستند دست بگذارند به سفره نان، او می‌آمد و با آن نفسی که داشت آن نان را از جای خودش حرکت می‌داد. دو مرتبه این کار را کرد و مأمون هم شروع کرده بود به خندیدن و اطرافیان هم همینطور، که بفرما این هم از امام! این جا دیگر امام نمی‌تواند ساکت بنشیند امامت در خطر است بگوید حالا ولش کن فلان، حضرت اشاره کرد به یك شیری که بر پرده بود مرده‌ای وجود نداشت عکس است، عکس پرده است حضرت اشاره می‌کند و می‌فرماید: یا اسداللَه خذ عدو اللَه بگیر این عدو خدا را، یك مرتبه این شیر در پرده تبدیل به شیر سیصد کیلویی نمی‌دانم چهارصد کیلویی، وزنش نیامده، آمد و یك حمله کرد و اوّل و آخر را بلعید و آمد و اشاره کرد که ترتیب این مأمون را بدهم؟ مأمون غش کرد و افتاد گفت نه همین یکی کافی است. بعد مأمون به حال آمد و دید یك شیر نشسته کلّه او اندازه هیکل این فلان است. حضرت فرمود: خب خوب بود؟ با امامت داری درمیافتی بگویم تو را هم خلاصه یك گوشه چشمی‌هم به حضرتعالی داشته باشد که دیگر افتاد به دست و پای امام رضا علیه‌السلام و افتاد به غلط کردن، سحر با معجزه پهلو نزند، تو داری چکار می‌کنی دل خوش دار سامری کیست بله که دست از ید بیضا ببرد سامری کجاست؟ بعد اشاره کردند حضرت فرمود برو سر جایت تبدیل شد به همان عکس روی پارچه خلق است دیگر شیری وجود ندارد و در این قضیه کارهایی که انسان می‌تواند انجام بدهد اینها دیگر همه مسائلی است که وارد این قضیه بخواهیم بشویم خیلی کش دارد و من خیال می‌کنم این طوری که به نظرم می‌رسد راجع به مسئله توحید افعالی در مقّدمه کتاب افق وحی مثل این که راجع به این مسئله صحبت کرده باشم این طور به نظرم می‌رسد. این خلق است.

خدا هم در حدیث قدسی می‌فرماید عبدی اطعنی حتی اجعلك مثلی أقول بشیء کن فیکون و تقول لشیء کن فیکون[1] ای عبد من مرا اطاعت کن تا این که من تو را مانند خودم قرار بدهم مانند خودم من به شیء می‌گویم

---

[1] اسرار ملکوت ج ۲ ص ٦٥

حافظ رجب برسی در« مشارقُ أنوار الیقین فی أسرار أمیرالمؤمنین »ص ٦٩ گفته است:«وَرد فی الحدیث القدسی عن الرّبّ العَلی أنّه یقول: عبدی أطِعْنی أجعلک مثلی؛ أنا حی لا أموت، أجعلک حیًّا لا تموت؛ أنا غنی لا أفتقِر، أجعلک غنیًّا لا تَفتقر؛ أنا مهما أشآءُ یکن، أجعلک مهما تشآء یکن. و منه: إنّ للّه عبادًا أطاعوه فیما أراد، فأطاعهم فیما أرادوا؛ یقولون للشّیء کن فیکون.» و در کتاب«کلمه الله»ص ١٤٠ بدین صورت نقل نموده است:

بوده باش کلمه کن تکوینی از اراده و مشیت ما موجب خلق خارجی در عالم اعیان و عالم شهادت است تو هم همان اراده ما را به منصّه ظهور درمی‌آوری در عالم اعیان و در عالم خارج درمی‌آوری. نه تنها امام، نه تنها پیغمبر بلکه شیعیان ائمّه هم، اولیاء الهی هم اینها همان را انجام می‌دهند تازه اینها را برای خودشان منقصت و عیب می‌شمارند.

این مسئله شکفتن استعدادی است که خداوند متعال وعده انجاز آن را در این جا داده است این به چه نحو حاصل می‌شود به صبغه الهی انسان رنگ خدا بگیرد، رنگ خدا صبغه یعنی رنگ، رنگ آمیزی، انسان رنگ خدا بگیرد، رنگ عالم ربوبی بگیرد. وجودش وجود متناسب و هم سنخ با عالم ربوبی شود این معنا معنای صبغه الهی است و نفس می‌تواند این کار را انجام بدهد ومن أحسن من اللّه صبغة؟ چه کسی از خدا بهتر است که انسان رنگ او را بگیرد؟ آدم رنگ چی را بگیرد؟ آدم در این دنیا رنگ چه را بگیرد رنگ دزد را بگیرد؟ رنگ آدم دغلکار را بگیرد؟ رنگ چه را بگیرد؟ رنگ آدم گناهکار را بگیرد؟ رنگ آدم شقی را بگیرد؟ رنگ آدم جلّاد را بگیرد؟ چه رنگی را بگیرد و به چه شکلی دربیاید و خود را به چه افقی نزدیك کند؟

به افق افراد اهل دنیا و اهل معاصی و شیطنت نزدیک کند یا به افق ربّانیین خود را نزدیک کند؟ به افق موجودات ملأ اعلی خود را نزدیک کند؟ به افق آن افراد نزدیک کند و انسان می‌تواند و این انسان قابل برای رنگ پذیری است، انسان قابل برای فرهنگ پذیری است، انسان قابل برای ارزش پذیری است، همان طوری که انسان قابلیت دارد که ضدّ ارزش را به عنوان فرهنگ بپذیرد. نفس انسان به هر کدام از دو طرف تمایل دارد به هر کدام در مسیری قرار بگیرد که حرکتش در آن مسیر او را به سمت ضدّ ارزش ببرد. کم‌کم، کم‌کم آن مبانی که در نفس دارد آن فطرتیاتش آن خلق و خو و اخلاقیات او کم کم عوض می‌شد هی رنگ ... یک شبه هم این جور نمی‌شود.

اوّل یک مسئله گناهی برای او خیلی زشت است وقتی یک گناهی انجام داد دائماً خودش را مذمّت

«و رَوی کعبُ الأحبار هذا الحدیث بالألفاظ التّالیه: یا بنَ آدم! أنا غنی لا أفتقر، أطِعنی فیما أمرتک أجعلک غنیًّا لا تفتقر. یا بن آدم! أنا حی لا أموت، أطعنی فیما أمرتک أجعلک حیًّا لا تموت؛ أنا أقول للشّیء کن فیکون، أطعنی فیما أمرتک تقول للشّیء کن فیکون.» در« عدّةالدّاعی» ص ۲۹۱ عین این روایت آمده، ولیکن بجای« أنا غنی »،« أنا فقیرٌ» ضبط گردیده است. و در کتاب« ارشاد القلوب» ص ۷ نیز با اختلاف یسیر نقل شده است که: «و رُوی أنّ الله تعالی یقول فی بعض کتبه: یا بن آدم! أنا حی لا أموت، أطعنی فیما أمرتک أجعلک حیًّا لا تموت. یا بن آدم! أنا أقول للشّیء کن فیکون، أطعنی فیما أمرتک أجعلک تقول للشّیء کن فیکون.»

می‌کند. هی با خودش ور میرود چه غلطی من کردم؟ این چه کاری بود من انجام دادم چرا من در این جا چه کردم؟ نفس نفس هنوز رنگ نگرفته است نفس هنوز روی فطرت خودش است این گناه که می‌کند یک تلنگر می‌خورد این نفس می‌بیند با آن فطرت با آن استراکچرش[1] نمی‌سازد، با آن چرا که خدا ساخته است با او جور در نمی‌آید شروع می‌کند به ملامت کردن این چه غلطی بود من کردم؟ چرا من این کار را کردم؟ این هنوز معلوم می‌شود که باب توبه باز است. هنوز معلوم می‌شود که باب رجوع باز است. هنوز می‌تواند برگردد هنوز قابلیت این را دارد استعدادش از بین نرفته قابلیت این را دارد که جبران کند، ترمیم کند، اصلاح کند خودش را، آمد دوّمی را انجام داد باز خلاصه شیطان گولمان زد و چرا این طور شد و فلان این حرفها ولی دفعه دوم شماتت او مثل دفعه اوّل نیست. ناراحتی او مثل دفعه اوّل نیست. یکخرده رنگ رفت، آن رنگ خدایی رفت یکخرده رنگ غیرخدایی آمد دارد قاطی می‌شود. دفعه سوّم این عمل خلاف را انجام داد می‌بیند که یک مقداری برای او راحت‌تر است، دارد چه می‌شود؟

اصلًا رنگ عوض می‌کند ارزشها ضدّ ارزش می‌شود. واقعاً این مسئله خیلی عجیب است که چطور برای انسان مسائل خلاف دیگر خلاف بودنش از دست می‌رود! الآن فرض کنید که ما در یک الحمدلله ما خب از نظر ظاهر حدّاقل از نظر ظاهر در یک وضعیتی هستیم آن فساد ظاهری نیست. آن گناه ظاهری نیست. حالا در باطن هر چه هست ما نمی‌دانیم در خیابانها خب مردها اینها وزین هستند، متین هستند. رفتارشان لباسشان اطوارشان خانمها خب بی حجاب نیستند، حجاب دارند حالا در همین حدی که فعلًا مشاهده می‌کنیم کم کم احساس می‌کنیم یک احساس خوبی برای ما پیدا می‌شود از این وضعیت. وقتی که به یکی از این کشورهای خارج از این جا برویم یک مرتبه جا می‌خوریم حالا یک فرد به طور مثال همین قدر مقنعه سرش نیست چارقد ندارد مویش پیدا است ولی این قدر برای ما غیر منتظره است که یک مرتبه جا می‌خوریم. فرض کنید که در همین کشورهای حتّی اسلامی فرض کنید که سوریه و همین اینها، خب سوریه یک کشور اسلامی‌است دیگر ولی بی‌حجابی در آن هست و بی بندوباری در همان حدود خودش هست. مغازه‌های خلاف و اینها دارند، چقدر برای ما غیرمأنوس است؟! چقدر؟! و همین را حالا شما ببرید بالاتر و همین وضعیت، بعد نگاه می‌کنید می‌بینید که اصلًا در کشورهای دیگر در ممالک غرب و اینها این مسائل اصلًا پیش پا افتاده است، اصلًا توجّهی ندارند بدتر از اینها خیلی مسائل خیلی چیزها اصلًا برای آنها قابل توجه نیست. چرا این طور است؟! چرا انسان در یک فرهنگی قرار می‌گیرد که کارهای خلاف و شنیع در فرهنگ خود در آن جا، می‌بیند خیلی پیش پا افتاده و قابل قبول است.

---

[1] -structure (ساختار- ساختمان)

بنده یک وقتی داشتم با ترن از یک شهری به یک شهر دیگر می‌رفتم در یکی از همین کشورهای به اصطلاح مجاور و خیلی برای من عجیب بود و مناظری که من مشاهده کردم اصلًا قابل قبول نبود یعنی برای من به هیچ وجه قابل قبول نبود. چطور مثلًا می‌شود انسان که روی آن فطرتش، روی آن غیرت مردانگی، زن تعصّبی که به شوهرش دارد بیاید و این حرکات جلف و شنیع و قبیح که اصلًا در تفکّر انسان نمی‌آید خیلی سهل و خیلی ساده انجام دهد، چرا انسان به این جا می‌رسد؟ شما الآن ملاحظه کنید در این مجسّمه‌هایی که در کشورهای غربی می‌سازند، مجسمه شخص که در میدان شهرشان در سر چهار راه، در موزه هایشان تمام مجسّمه مرد و زن لخت مادرزاد و با تمام خصوصیات قبیح و وقیح خودش است و هیچ کس هم طوریش نیست. چطور می‌شود انسان به این جا برسد؟

خیلی برای ما عجیب است که آخر یک مجسّمه چهار متر، پنج متر، شش طول قدّ او است. عین همان جوری که از مادر درآمده فرض کنید که جلوی چشم مردم؛ زن می‌آید مرد می‌آید بچّه می‌آید حرکت می‌کند، رد می‌شوند، نگاه می‌کنند انگار نه انگار، انگار که دارید شما به دیوار نگاه می‌کنید! چیست آخر؟ همین فرهنگ است که بدترین کار را برای اینها موجّه می‌کند همین است. یعنی انسان کم کم به این جا می‌رسد که بعد در فلان تظاهراتی هم که در فلان خیابان یکی از آن شهرها اتفاق می‌افتد شما می‌بینید سیصد نفر لخت مادرزاد می‌آیند در شهر تظاهرات می‌کنند برای خواسته‌خودشان، تو تظاهرات می‌کنی که شلوارت را دربیاوری؟ تظاهرات و خواسته که با شلوار درآوردن به جایی نمی‌رسد و زن و مرد و بچّه هفت ساله و ده ساله دارد نگاه می‌کند انگار نه انگار، حالا آن مردها به جهنّم فکر این را نمی‌کنند که این بچّه هفت ساله، پنج ساله قضیه چیست؟ تو که پدرش هستی، مادرش هستی؟ تو که پدری تو که مادری انگار نه انگار برایشان دست می‌زنند و کف هم می‌زنند و می‌خندند خیلی عجیب است‌ها! خیلی عجیب است!. بنده رفتم موزه لوور با بعضی از دوستان که می‌رفتیم نگاه می‌کردیم در همین چند سال پیش سفری که رفته بودیم یک اتاق بود من وارد اتاق شدم البتّه بقیه رفقا نبودند آنها حرکت کردند رفتند یک مرتبه چشمم افتاد به عکس حضرت مریم عکس حضرت مریم یک نقّاش معروفی هم نوشته بود که این را کشیده حضرت مریم و حضرت مسیح دستش است و دارد حضرت مسیح را دارد شیر می‌دهد با یک وضعیت بسیار وقیح و شنیع دارد، من خیلی ناراحت شدم گفتم هر چه هست و مجسّمه و اینها در سرتان بخورد آخر حضرت مریم، شما که خودتان مسیحی هستید! شما دیگر چرا؟!

آن مسئولی که آن جا بود رفتم با آن جا صحبت کردم گفتم بیا من با تو کار دارم گفتم من راجع به این عکس می‌خواهم از تو سؤال کنم گفتم از نظر شما این عکس به این کیفیت ادبی است یا خلاف ادب است؟ رنگش قرمز شد گفتم چرا این را گذاشتید این جا؟ هیچ جواب من را نداد، فقط همین طور نگاه کرد نمی‌توانند

حرف بزنند دیگر بالاخره چیز هستند دیگر لابد حساب و کتابی هست گفت که بله گفتم چرا پس می‌گذارید فقط همین طور نگاه کرد؟ گفتند مطلبی برای عرض ندارم! ببینید خودش هم می‌داند در این که این الآن این عکس و این تابلویی که در این جا گذاشته تابلوی یک پیامبر که، مهمترین پیامبر آنها است.

خب حضرت مسیح را به عنوان پیامبر قبول دارند و حضرت مریم در حال شیردادن به آن. این چه جور می‌شود انسان برگردد یعنی رنگ عوض می‌کند کم کم به شکلی که دیگر برای او آن رنگهای الهی و آن چه را که فطرت او به او می‌نمایاند دیگر تغییر پیدا می‌کند در کمال بی‌توجّهی و بی‌تفاوتی بدترین کاری که باید در خصوصی‌ترین اوقات انجام بگیرد می‌آید درترن جلوی انسان انجام می‌دهد. هیچ برایش هم طوری نیست بقیه هم انگار نه انگار، قضیه‌ای انگار نیست.

امّا ادیان الهی می‌آیند چه می‌کنند؟! ادیان الهی می‌آیند برمی‌گردانند یعنی آن انسانی را که آمده از آن مقام فطرت خودش و از آن مقام متانت خودش آمده در این حضیض ذلّت و بدبختی و عوض کردن رنگها و آن صبغةالهی، این را می‌گویند برگرد بیا عوض شو، عضو شو، عوض شو، تغییر بده هی یکی یکی تا این که آن تعلقّات، تعلقّات مادّی تبدیل شود به تعلقّات ربوبی، آن میلهای مادی و حیوانی تبدیل شود به میلهای روحی، آن نگرشهای مادّی تبدیل شود به نگرشهای ربوبی بعد حالات انسان تغییر می‌کند، رفتار انسان تغییر می‌کند در روایت از رسول خدا داریم که: **تخلّقوا باخلاق الرّوحانیّین تکونوامنهم**[1] به اخلاق روحانیین متخلّق شوید، پیرو آن اخلاق شوید تا از آنها شوید نگرش شما عوض شود دیگر دنیا بر شما تأثیر نکند. اصلًا می‌خندید و اللَه می‌خندید به آن چه که دیگران خود را برای رسیدن به آن پاره پاره می‌کنند. شما می‌خندید نه این که اعتنا نمی‌کنید اصلًا خنده‌تان می‌گیرد مثل این که یك فرض کنید که بچّه دو ساله که توپش بیافتد در خانه همسایه چطور می‌نشیند گریه می‌کند و شما می‌گویید بچّه است دیگر بچّه دو ساله، برویم توپش را بیاوریم این طور اصلًا کارهای این آدمهای شصت ساله و هفتاد ساله برای شما جلوه می‌کند ازهر رنگ و لباس و از هر سنخ خنده‌تان می‌گیرد. نفرت پیدا می‌کنید از خنده گذشته، بعد نفرت پیدا می‌کنید، فرار می‌کنید. یك لحظه دیگر نمی‌توانید باشید یك ثانیه در احادیث از ائمّه علیهم‌السّلام است که: می‌فرمایند ظاهراً روایت از امام حسن عسگری است

---

[1] انوار ملکوت، ج ۲، ص ۳۴۱

إلَهی مَن ذا الَّذِی ذاقَ حَلاوَةَ مَحَبَّتِکَ فَرامَ مِنکَ بَدلًا! و مَن ذَا الَّذِی آنَسَ [أنِسَ] بِقُربِکَ فَابتَغَی عَنکَ حِولًا!

مناجات نهم از مناجات خمس عشر حضرت زین العابدین علیه السّلام

که: **من أنس باللّه إستوحش عن النّاس**[1] بله در مناجاتهای حضرت سجّاد مگر نمی‌خوانیم؟ می‌خوانیم یا نه؟ انشاءاللّه می‌خوانیم، نگویید نه، مناجات خمسه عشر الهی **من ذا الّذی ذاق حلاوة محبّتك فرام منك بدلًا**[2] مو بر بدن انسان راست می‌گردد! الهی کیست خدایا که یك کمی‌از آن حلاوت محبّت تو به او چشیده باشد و به غیر تو دنبال غیر تو برود؟! کیست؟ حالا این چیزهایی که ما داریم می‌بینیم دیگر اینها حلاوت و محبّت خدا را چشیدند، این است؟

امام عسگری علیه‌السّلام می‌فرماید: من أنس باللّه کسی که انس با خدا پیدا کند یعنی صبغه خدایی بگیرد رنگ خدایی بگیرد إستوحش وحشت می‌کند نه اینکه بدش می‌آید نه این که خوشش نمی‌آید بند بند او می‌لرزد یك لحظه با یك نفر بنشیند وحشت می‌کند ماهیها چطور فرار می‌کنند؟ اگر فرض کنید که یکدفعه یك ماری بیاید وسط این مجلس امتحان کنید ببینید چه کسی می‌ماند؟ کسی این جا می‌ماند؟ یك دفعه یك حیوانی بیاید، یك حیوان خطرناکی بیاید همه چنان فرار می‌کنند که کله می‌خورد به در و شیشه‌ها و چیز نشود. امام عسگری شوخی نمی‌کنم این طور می‌فرماید کسی که انس با خدا پیدا کند این جور فرار می‌کند از ارتباط با افراد اصلًا می‌میرد، می‌میرد دو دقیقه یکی از همین‌هایی که بله از همین هایی که شما بهتر از من می‌دانید بیایند با او حرف بزنند، اصلًا نمی‌تواند استوحش وحشت می‌کند، چرا چون در دو نقطه مقابل قرار دارد، دو زاویه مخالف قرار دارد.

امّا به عکس نسبت به آنهایی که آنها یک چیزیشان می‌شود بالاخره یک انسی پیدا کردند اصلًا می‌گردد خودش را به هر دری می‌زند که پیدا کند رفیق شفیقی بیاید اثر کند این قدر تأثیر می‌کند. یعنی این ارتباط

---

[1] عُدّة الداعی، ص ۲۰۸

قالَ الإمامُ الهادی- علیه السلام-: مَنْ أنسَ بِاللّهِ اسْتَوحَشَ مِنَ النّاسِ، وَعَلامَةُ الأنْسِ بِاللّهِ الْوَحْشَةُ مِنَ النّاسِ.

[2] الله شناسی، ج ۲، ص ٥٦. الْعِلْمُ لَیْسَ فِی السَّمَاءِ لِیَنْزِلَ إلَیْکُمْ، وَ لَا فِی الارْضِ لِیَصْعَدَ لَکُمْ؛ بَلْ مَجْبُولٌ فِی قُلُوبِکُمْ. تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ الرُّوحانِیِّینَ حَتَّی یَظْهَرَ لَکُمْ!

کلمات مکنونه از طبع سنگی (سنه ۱۳۱٦ هجریّه قمریّه) ص ۲۱۹؛ و از طبع حروفی فراهانی، ص ۲٤۸: وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ (یَعْنی أمیرَالْمُؤْمِنینَ عَلَیْهِ السَّلامُ): «لَیْسَ الْعِلْمُ فی السَّمآءِ فَیَنْزِلَ إلَیْکُمْ، وَ لا فی تُخومِ الارْضِ فَیَخْرُجَ لَکُمْ؛ وَ لَکِنَّ الْعِلْمَ مَجْبولٌ فی قُلوبِکُمْ. تَأَدَّبوا بِآدابِ الرّوحانیّینَ یَظْهَرْ لَکُمْ!» وَ فی کَلامِ عیسَی عَلَی نَبیِّنا وَ ءَالِهِ وَ عَلَیْهِ السَّلامُ ما یَقْرُبُ مِنْهُ.

یکدفعه مرحوم آقا می‌فرمودند: یک قضّیه خیلی عجیبی. می‌فرمودند: در زمان مرحوم آخوند ملّاحسین قلی همدانی رضوان اللّه علیه که از بزرگان عرفای باللّه و علمای عاملین و اولیاء الهی در زمان شیخ انصاری بوده، مرحوم آخوند ملّا حسین قلی فی الواقع می‌شود بگوییم که سرسلسه این مکتب عرفان علمی و فقهی، گرچه اساتیدی داشتند ایشان ولیکن از ایشان یک نقطه بسیار مبرّز و شاخصی بود در این سلسله مرحوم آخوند و شاگردانی داشت، نقل می‌کنند سیصد شاگرد ایشان تربیت کرد. سیصد شاگرد که یکی از آنها مرحوم آقا سید احمدکربلایی بود و چه ایشان مرد بسیار عجیبی بود نَفَسی داشت، خیلی نفس عجیبی داشت و همه را تحت تأثیر قرار می‌داد.

یکی از بزرگان نجف از علمای نجف این دچار یک شبهه توحیدی می‌شود در یک مسئله‌ای شک می‌کند و اصلًا در خدا شک می‌کند، در خلقت شک می‌کند، در خدا شک می‌کند دچار شبهه می‌شود دیگر شبهه که این دیگر تقصیر ندارد و این می‌ترسد که اصلًا این را مطرح کند که می‌گویند آقا اصلًا کافر شدی، مشرک شدی، این چیست؟ بعد از هفتاد سالگی شصت سالگی این حرفها تازه، یک رفیقی داشته می‌آید، می‌گوید که خلاصه فلانی من یک همچنین مشکلی پیدا کردم و می‌ترسم اصلًا مطرح کنم به عنوان سؤال حتّی و سوال نکرده بگویند کافری و مرتدّی و اعدام و زندان بگویند، اصلًا سؤال نکرده بابا دارم سؤال می‌کنم هنوز سوال نکرده این خلاصه ترتیبش داده شود چه کنم؟ گفت که تنها راهی که به نظر من می‌رسد این است که شما بروی و این مطلب را با آخوند مطرح کنی آخوند ملا حسین قلی با ایشان مطرح کنی آن نگران نباش مشکلی پیش نمی‌آید. ایشان می‌آید در خانه آخوند و آخوند می‌گوید برای چه آمدی؟ ایشان مطرح می‌کند یک همچنین قضیه‌ای برای من پیش آمده است. مرحوم آخوند به ایشان می‌فرمایند که تا چهل روز از من جدا نشو تا چهل روز می‌رفته این دیگر تا چهل روز با آخوند بوده و شبها حتّی می‌آمده با آخوند می‌خوابیده، بیرونی داشته می‌رود آن جا می‌خوابیده، مرحوم آخوند برای او غذا می‌آورده و می‌خورده و همان جا می‌خوابیده و وقتی ایشان می‌آمده بیرون می‌رفته فرض کنید که به بازار برای خرید، او هم همراه ایشان می‌رفته، وقتی درس می‌رفته، می‌رفته کلاس ... خلاصه چهل روز ملازم ایشان بوده و در این مدّت همین مسئله به همین کیفیت بوده است.

این هی داشته از باطن عوض می‌شده، یک روز در مسجد کوفه نشسته بودند با هم به یک مناسبتی مرحوم آخوند آمده بود مسجد کوفه و نشسته بودند چندنفر بودند، آخوند رو می‌کند به این شخص می‌گوید ببین دست این افراد رفقا چه کتابی است کتابی که این می‌بیند کتاب لمعه است، لمعه کتاب فقهی است مال مرحوم شهید اوّل و شهید ثانی است کتاب فقهی است البتّه بعضی از روایات هم در آن است. آخوند به او می‌گوید باز کن بخوان این هم همین طور باز می‌کند اتّفاقاً یک روایت بود از امام صادق راجع به یک قضیه‌ای یک مسئله‌ای حالا شاید تناسبی هم اصلًا نداشته با مطلب ایشان، این روایت را می‌خواند تا این روایت را

می‌خواند یکدفعه می‌بیند شبهه او برطرف شد. اصلًا انگار نه انگار، ا این چیزی نبود که ما در آن گیر کرده بودیم این که مسئله‌ای نبود این چهل روز آخوند داشت این را هی برمی‌گرداند، هی داشت او را عوض می‌کرد.

گفت چهل روز با من باش هی به او رنگ می‌داد، رنگ الهی به او می‌داد، صحبت با اولیاء همین است انسان را می‌آورد از آن رنگ و از رنگ مادّه می‌آورد بیرون و به رنگ الهی، خواهی نخواهی انسان عوض می‌شود. خیلی قضّیه قضیه جالبی است، خیلی مسئله مسئله جالبی است و بنده خودم در این زمینه حکایاتی دارم و مسائلی دارم خیلی از بزرگان که چگونه افراد در ارتباط با بزرگان کم کم، کم کم از آن حال و هوا بیرون آمدند و این بیرون آمدن در تفکّر آنها، در صحبت آنها، حتّی در کیفیت لباس آنها، حتی در زی آنها و در کیفیت لباس آنها هم این ارتباط تأثیرگذار بوده است.

خدا رحمت کند یک بنده خدایی یک وقتی در تهران در زمان‌های سابق، زمان شاه مسجد قائم منبر می‌رفت، مرحوم آقا دعوت می‌کردند او را ماه رمضان و خب شخص خاصّی بود حالا اسمشان را نمی‌برم خدا رحمت کند، بله این کاملًا مشخّص بود آن روز اوّل ماه مبارک می‌آید برای منبر آدم فاضلی هم بود آدم فاضل و درس خوانده‌ای بود و خودش هم حقوق خوانده بود و در به بعضی از کارها و اشتغالاتی هم اشتغال داشت و اینها مشخّص بود اوّل وضعیت او حال و هوای و کیفیت لباسش، یکی دو هفته‌ای که می‌گذشت دیگر می‌دیدیم دارد عوض می‌شود، مطالب او تغییر می‌کند حرفهای خودش، اتّفاقاً خودش یک مرتبه بالای منبر به زبان آمد، یک مسئله‌ای پیش آمد و با این که مرحوم آقا به افراد توصیه می‌کردند که اسمی‌از ایشان نیاورند بالای منبر بر خلاف همه جا که اگر اسم نیاورند دعوتشان نمی‌کنند. ایشان می‌گفتند که اگر اسم بیاورید عذر می‌خواستند که خلاصه اسم من، یک روز بالای منبر گفت گرچه می‌دانم ایشان راضی نیستند بر این که اسم ببرم ولکن من جسارتاً مخالفت می‌کنم و به شما مردم می‌گویم قدر این مرد را بدانید مانند او کسی نیست من همه جا رفتم و با همه بودم و چه بودم و چه و درست هم می‌گفت و راست هم می‌گفت، آدم دنیا دیده‌ای بود و حتّی تحصیلات حقوقش را هم در فرانسه خوانده بود و آنجا کرسی و اینها داشت و من رفتم و با آقایان و همه اینها بودم مثل این شخص پیدا نمی‌شود این قدر. می‌گفت که من نمی‌دانم تأثیر مصاحبت با این مرد چیست که چه بخواهی و چه نخواهی عوض می‌شوید.

خودش مثل این که اصلًا متوجّه این قضیه شده بود می‌گفت چه بخواهی چه نخواهی همین که با این می‌نشینی و با این در کنارش می‌نشینی انگار آن فضا، آن حالا چه اسمش را بیاوریم آن رفع آن فضا تو را هم داخل می‌کند، در این محیط، در این اتمسفری که حالا این غلط است این جور اسم آوردن در این فضایی که احاطه کرده است تو را هم داخل می‌کند و کم کم به این روحیات خود تو هم متحوّل می‌شوی. لذا بزرگان خیلی بر این مسئله تأکید داشتند که باید انسان رفیقی را که اختیار می‌کند رفیقی باشد که بتواند در این مسیر

باشد، اهل دنیا نباشد، اهل دوز و کلک نباشد، اهل صدق باشد سخن به صدق بگوید دروغ نگوید سرش را کلاه نگذارد و این ارتباط باعث می‌شود که انسان هم کم کم به همان صفات فطری برگردد و متحوّل شود و برعکس آن، بسیار بسیار بر حذر می‌داشتند از این که سالکین راه خدا و آن کسانی که در این مسیر هستند زنهار زنهار که رفیقشان را از افراد اهل دنیا انتخاب کنند.

ارتباطشان را با افراد اهل دنیا قرار بدهند، صحبتشان را و نشست و برخواستشان را و ارتباط دیگر علی کلّ حال، این ارتباط این کم کم می‌آید و آنها را می‌کشاند به همان سمت. آدم می‌بیند پارسال یک قدری گرمتر بود و امسال سردتر است. قضیه چیست؟ مسئله چیست؟ دو سال پیش حالش بهتر بود حال توجّهش بهتر بود ولی امسال نه، حالا به او می‌گوید بیا برویم فلان جا نه حالا من این جا کار دارم ولی پارسال این طور نبود خودش اهتمام داشت. خودش حرکت می‌کرد خودش برای این مسئله وقت می‌گذاشت امّا حالا باید او را کشید این چه قضیه‌ای است؟ این چه مسئله‌ای اتّفاق افتاده است؟ اینها چیزهایی است که انسان باید به این مسائل دقّت کند. خلاصه بزرگان بیخود نگفتند و مطالب را بی‌جهت نگفتند. راهی است که رفتند مسیری است که پیمودند حالا دارند نتیجه آن حرکت و سیر را در اختیار انسان قرار می‌دهند.

سوال: با سلام لطفا راهنمایی بفرمایید اگر جوان خوب تحصیل کرده و مذهبی و مهندس ولی جویای کار بیاید خواستگاری (به به چه کار خوبی) آیا صلاح می‌دانید به او دختر بدهیم؟! البتّه مهندسی نفت خوانده و هشت ماه است که درس او تمام شده ولی جایی استخدام نشده است.

جواب: چرا ندهید؟ بله، بسیار بسیار پسندیده است. ببینید آن چه که معیار برای ما است در ازدواج نسبت به این مسئله آن عبارت است از مسئله دیانت و مسئله تعقّل، مال یک روز می‌آید و یک روز می‌رود و هیچ کس هم از اوّل پولدار که نبوده انسان باید تلاش کند و تا این که کم کم آن چه را که خداوند برای او تقدیر کرده برساند. اگر انسان با پول که با فرد است و لحاظ مالش بخواهد ازدواج کند در واقع با پول ازدواج کرده نه با آن شخص و با آن میزان برای ازدواج عبارت است از دیانت، عبارت است از تعقّل، خواستگار باید عاقل باشد و روی پای خودش بایستد، دارای فهم باشد، دارای دیانت باشد، دارای غیرت باشد، اینها ملاکاتی است که برای ما بیان کردند و همیشه هم پول پیدا می‌شود و مگر قرار بر این است که همه ثروتمند باشند و آیا مگر پول خوشبختی می‌آورد؟ بسیاری بدبختی می‌آورد و آن چه که هست عبارت است از لحاظ شرایط متناسب با زندگی فردی باشد که نسبت به سعادت همسرش متعهّد باشد. قولی که میدهد روی قولش بایستد. نسبت به تربیت خودش و عیالش و نسبت به تربیت فرزندان خودش پابرجا باشد. دمدمی مزاج نباشد، متعهّد باشد. ملتزم باشد و عاقل باشد این کافی است و دیگر نیازی به چیز دیگری نیست.

سوال: استفاده از پوشیه در برخی از موارد یا بعضی از جاها چه حکمی‌دارد؟

جواب: من منظور را متوجه نشدم برخی موارد، پوشیه برای رفتن به بیرون است و نگاه نکردن است. البتّه این را باید رفقا بدانند که پوشیه حجاب نیست. حجاب عبارت است از حفظ صورت از نگاه دیگران اگر انسان درجایی باشد که بداند اگر زنی بداند که به او نگاه نمی‌شود این می‌تواند صورتش حتّی باز هم باشد اشکالی ندارد.

این که می‌گویید وجه و کفّین مستثنی هستند و فقها هم فتوا دادند این به این معنا صحیح نیست وجه و کفّین مستثنی نیستند. درجامعه‌امروزی ما که نگاههای آلوده وجود دارد زن باید صورت خود را بپوشاند البتّه لازم نیست حتماً با پوشیه باشد می‌تواند به نحوی باشد که صورت پوشیده باشد که نگاه نامحرم به او نرسد ولی در جایی که احساس بشود که مرد او را نگاه نمی‌کند اگر یک همچنین موقعیتی برای او حاصل باشد می‌تواند حتّی صورتش را هم باز کند این اشکال ندارد چادر جزو حجاب نیست بلکه پوشش به نحوی که حجم بدن مشخّص نباشد آن حجاب است. البتّه خب در ایران یا بعضی از فرض کنید که کشورهای دیگر الآن چادر به عنوان حجاب در این جا مطرح شده است ولکن خود نظر بنده این نیست حتّی نظر بنده این است که بهتر از چادر همین لباسهایی است که بلند است و در این لباسهای بلند دست زن کاملًا آزاد است می‌تواند بچّه را دست بگیرد یا کالسکه دست بگیرد و هیچ ضرورتی برای چادر وجود ندارد و بسیاری از دوستان ما چه در ایران و چه در خارج از ایران اینها چادر ندارند اینها حجابهایشان همین حجابهای معمول است بنده هم می‌نشینیم با ایشان صحبت می‌کنیم و به همین کیفیت. ولی چیزی که هست این است که زن موظّف است خود را از نگاه نامحرم محفوظ نگه دارد. حالا این محفوظ نگه داشتن یا به واسطه پوشیه است یا به واسطه غیر پوشیه یک مقنعه‌هایی است که صورت را می‌پوشاند ولی چشم باز است. خیلی اوقات افراد هستند احساس پوشیه انداختن برای آنها مشکل است یا فرض کنید که برای آنها یک نوع به اصطلاح حالت ضیقی به وجود بیاورد. الزامی‌هیچ در پوشیه نیست بلکه الزام در حفظ صورت از نگاه است به هر نحوی که میسّر است این دیگر به اختیار خود فرد است اما این که ایشان می‌گویند در برخی موارد من متوجّه نشدم که این حالا در چه مورد است.

سوال: استفاده از هر نوع لباس در خانه برای همسر و بچّه دختر چه حکمی‌دارد؟

جواب: ببینید زن باید در منزل رعایت موازین را باید داشته باشد، مادر باید رعایت موازین را داشته باشد البتّه اگر فرزندی وجود ندارد، بچّه وجود ندارد، خب آن مسئله زن و شوهر دیگر مسئله جدایی است و اگر در منزل بچّه هست، حتّی اگر بچّه دختر هم باشد باید حساب دستش باشد. پسر باشد به طریق اولی و بهتر است که نوع پوشش به نحو نوع با متانتی باشد. البتّه این را هم توجّه داشته باشید که در صرف نظر از مواردی که خود شوهر تقاضای نوع خاصّ از پوشش را دارد بهتر است که زن در منزل از پوشش مناسبی برخوردار

باشد چون در کیفیت حال و هوای منزل و فضای منزل تأثیر دارد این مسئله هم توجّه به آن داشته باشید.

سوال: با توجه به وضعیت معیشتی آوردن بچّه‌های متّعدد آیا صلاح می‌باشد گرچه خداوند رزّاق است؟

جواب: خداوند روزی‌رسان است این مسائلی را که می‌گویند نمی‌دانم فرزند کمتر و اینها همه مخالف با دستور اسلام است و اگر قرار بر تربیت باشد بین یکی و دو تا و سه تا و چند تا مسئله تفاوت نمی‌کند. مگر این که خود انسان نتواند مریض باشد یا فرض کنید که ناراحتی عصبی داشته باشد و وضعیت او به نحوی باشد که نتواند تحمّل کند خلق و خوی او و الّا بچّه دارد رزقش را می‌خورد و تربیتش هر تربیتی هست آن کسانی که بچّه زیاد داشتند ما آنها را دیدیم آنها هم که کم هم داشتند آنها را هم دیدیم و فرق چندانی نمی‌کند اگر قرار باشد تربیت بد باشد در هر دو هست و الّا این مسئله نمی‌تواند بهانه باشد.

سوال: جراحی زیبایی آیا شرعاً حرام است؟

جواب: نخیر اشکال ندارد.

سوال: استفاده از اینترنت چطور؟

جواب: باید ببینیم اینترنت را برای چه می‌خواهد استفاده کند؟ متأسفانه اینترنت حکم چاقوی دو دم را دارد. که وارد شدن در آن موجب انحرافات بسیاری خواهد شد مخصوصاً در این سنوات اخیر بسیار بسیار این مسئله به عنوان یک خطر جدی برای خانواده‌ها مطرح شده است. خود بنده با توجّه به محدودیت افرادی که با آنها دارم و اطّلاعی که نسبت به اطرافیان و اشخاصی که دارم می‌توانم بگویم پانزده مورد جدا شدن و متلاشی شدن خانواده به واسطه اینترنت بوده است یعنی خانواده متلاشی شده است. صرف نظر از مسائل دیگر و چیزهای دیگر یکی مسئله اینترنت و یکی مسئله موبایلها واقعاً خطرات غیر قابل کنترلی اینها به وجود آوردند و می‌توانم من به بلای قرن از این پدیده تعبیر کنم. دلیلی ندارد که زن بلند شود برود پشت اینترنت برای چه؟ برای چه؟ چه می‌خواهد پیدا کند؟ دلیلی ندارد یک مرد بلند شود برود در اینترنت چه می‌خواهد پیدا کند؟ برویم به مسائل علمی. چرا داری دروغ می‌گویی آقا چه مطالب علمی حالا بعضی‌ها خب چرا نیاز دارند یا به خاطر بعضی از مسائل یا فلان یا فرض کنید که استفاده از بعضی سایتها یا عرض کنم حضورتان که مطالبی که خب منتشر می‌شود و ضروروتی که اقتضا کرده خب بعضی از کارهای ما هم در این زمینه هست در این محدوده اشکال ندارد ولی اضافه آن برای چه؟ صرف وقت برای چه وسوسه‌هایی که در این زمینه می‌شود چرا باید باشد؟ بله؟! پس بنابراین بنده نمی‌گویم استفاده آن حرام است ولی می‌توانم بگویم که باید نهایت دقّت و وسواس را نسبت به این مسئله داشته باشیم.

سوال: اینجانب اوّلین بار است که خدمت شما رسیدم دستوری بفرمایید که بنده چکار کنم؟

جواب: بنده عرض و دستوری ندارم عرض بنده همان فرمایش بزرگان است که فرمودند نگاه به خودت

بکن همین مطالبی را که امشب بنده عرض کردم نگاه به خودت بکن نگاه به دو روز دیگر خودت بکن ببین این دو روز دیگر را می‌خواهی مثل بیست سال قبلت بگذرانی؟ مثل دو ماه قبل و یک سال قبلت بگذرانی بسم اللَه بفرما!

رگ رگ است این آب شیرین و آب شور *** برخلایق می‌رود تا نفخ صور[1]

متاع کفر و دین بی مشتری نیست *** *** گروهی این گروهی آن پسندند[2]

خاطر همه ما جمع خدا هم جهنّم درست کرده است هم بهشت هم برای جهنّم افرادی هستند که بروند لازم نیست ما حرص و جوش پرشدن جهنّم را بخوریم نه هستند افرادی که اصلًا تنشان می‌خارد برای جهنم رفتن، هیچ نگرانی نداشته باشید يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ (ق، ۳۰) یک روز می‌رسد به جهنّم می‌گوییم پرشدی می‌گوید پرشدم بابا همه چهار تا و نصفی ریختی در من می‌گویی پرشدی هنوز بریز بیاید خیلی جا داریم هیچ نگرانی نداشته باشید که برای جهنّم هستند افرادی که بحمداللَه بسیار کوشا مگر ندید و بسیار کوشا و فعّال و با سرعت نور حرکت می‌کنند به سمت جهنّم که شما بخواهید به گرد ایشان هم نمی‌رسید بروید ببینم می‌رسید به اینهایی که دارند حرکت می‌کنند و این افرادی که؟!! نه آقا کجا ما می‌توانیم انشاءاللَه ما کجا می‌توانیم، انشاءاللَه خدا دست ما را بگیرد و واقعاً هم این طور است اینها حرکت می‌کنند و نیازی نیست ما حرص و جوش جهنم را بخوریم نه جا دارد وسیع این قدر این جهنّم جا دارد، مراتبی هم البتّه دارد از آن طرف بهشت هم چرا افرادی هستند که به سرعت نور حرکت می‌کنند خوش به حال آنها، آنها کسانی هستند که دو دست از هر دو عالم برفشاندند و دل خود را تسلیم خدا کردند و دنیا و آخرت را به یک جمالش فروختند آنها آدمهایی هستند که با سرعت نور حرکت می‌کنند دیگران هم حرکت می‌کنند یکی با سرعت طیاره جت یکی هم با سرعت ملخی و یکی هم با سرعت قطار و ماشین و پیاده و پیاده و اینها ولی حرکت می‌کنند بالاخره به سمت بهشت حرکت می‌کنند و می‌روند دیگر قضیه این است. بسم اللَه می‌خواهی این طرفی، بسم اللَه این طرف هم هست مرحوم آقا می‌فرمودند ما این کتابها را نوشتیم این سفره را پهن کردیم بسم اللَه و خداحافظ شما و رفتند کتابها هست واللَه قسم می‌خورم، واللَه می‌دانید که قسم کذب کفّاره دارد دیگر، واللَه قسم می‌خورم که من در این سن به کتابهای ایشان الآن نیاز دارم. قسم خوردم به کتابهای ایشان، به فرمایشات ایشان، به سخنان ایشان به نوارهای ایشان و خدا خیر بدهد و خدا خیر بدهد و خدا خیر بدهد این دوستان ما را که تلاش می‌کنند این آثار را جمع آوری می‌کنند زحمت می‌کشند شما نمی‌دانید که شب تا صبح نمی‌خوابند شما خبر ندارید که واقعاً اینها چقدر تلاش می‌کنند تا این که این مطالبی را که از این بزرگان رسیده مجّانی در اختیار ما قرار بدهند

---

[1] مثنوی معنوی دفتر اول

[2] دو بیتی های باباطاهر

آقا بفرما آن دقّت ما هی ناز می‌کنیم، آقا چند ساعت در روز مطالعه کنیم. چقدر وقت برای این مطالب بگذاریم بله؟! واقعاً مطالبی است که من خودم بعضی از اوقات وقتی که سخنی از ایشان می‌شنوم کسی نواری گذاشته یاCD ایشان را واقعاً تکان می‌خورم همین چند شب پیش داشتم کتاب ایشان را مطالعه می‌کردم همین چند شب پیش سفر کرمان که بودیم در همین سفر قبل از خواب بود کتاب برداشتم یک کتاب از کتابهای ایشان یک صفحه خواندم واقعاً تکان خوردم واقعاً احساس کردم که این مطالب پیدا نمی‌شود جایی، نیست باید قدر بدانیم باید قدر بدانیم و خود ایشان می‌فرمودند کسی که مطالب ما را بخواند و به او عمل کند خداوند برای او فتح باب می‌کند این کلامی‌است که بنده از ایشان شنیدم.

سوال: درباره رفتن خانمها به مسجد نظر شما چیست؟

جواب: آن چه که ما داریم این است که مسجد المرءة بیتها مسجد زن خانه او است و زن باید در خانه باشد البتّه در بعضی از اوقات برای استماع مصیبت مجالس اهل بیت اشکال ندارد اما نه این که زن مرتّب به مسجد برود، نخیر زن باید در خانه باشد و آن حالتی که برای مرد از رفتن به مسجد پیدا می‌شود آن حالت برای زن در خانه بودن پیدا می‌شود. دستور ما این است و آن کسانی که می‌گویند و فتوا داده‌اند که امروزه زن باید به مسجد برود ولو این که شوهر او راضی نباشد باید نسبت به فتوای خود در روز قیامت جواب بدهند ما نداریم که زن بی اجازه شوهر از خانه بیرون برود چه مسجد، چه غیر مسجد و اگر بی اجازه شوهر تاچه رسد به مخالفت شوهر و نمازش در مسجد باطل است و وقتی که برگشت درمنزل باید دوباره نماز بخواند. ما باید دین پیغمبر را همان طوری که هست به مردم بگوییم و از خود نباید اضافه کنیم پدرمان را خدا درمی‌آورد، صاحب دین زنده است، امام عصر ارواحنا فداه زنده است او ولی است نیاز نیست ما کاسه داغتر از آش باشیم آن چه را که هست ما باید به مردم بگوییم می‌خواهند بپذیرند نمی‌خواهند نپذیرند.

سوال: نظر حضرتعالی درباره آن مستحباتی که در حال حاضر با عرف جامعه سازگاری ندارند چیست آیا رعایت شوند یا ترک شوند؟

جواب: بنده نمی‌دانم مصداق باید برای این قضّیه تعیین کنید تا عرض کنم.

سوال: کسی که بداند اگر بچّه دار شود توانایی تربیت آنها را ندارد بهتر این است که به حدّاقل اکتفا کند

جواب: نخیر باید هر چه می‌تواند بچّه دارشود زیرا تربیت به دست خدا است نه به دست ما.

سوال: از شما استدعا دارم که برای سلامتی و عاقبت بخیری فرزندانم دعا کنید و برای خانواده از خداوند طلب رحمت و مغفرت بنمایید انشاءاللَه خدا همه را مورد رحمت و مغفرت خودش قرار بدهد به امید این که فاصله سفرهای شما به اهواز کوتاهتر شود

جواب: خب انشاءاللَه که خداوند توفیق بدهد و خداوند دست همه ما را بگیرد بنده هم نیاز به دعا دارم

بنده تواضع ندارم در کارم در کار من تواضع نیست و این شاید هم نقطه ضعف ما باشد وآن چه را که هست می‌گویم و من واقعاً نیاز به دعا دارم و وقتی حالات رفقای خودم را می‌بینم واقعاً غبطه می‌خورم واحساس غَبن می‌کنم و از آن طرف هم خب بالاخره رفیق باید برای رفیق دعا کند ما هم دعا می‌کنیم شما هم دعا کنید تا این که خداوند به برکت انفاس صادقه بندگان خودش دستی از همه ما بگیرد.

سوال: احتراما به استحضار می‌رسانم اینجانب بعد از ازدواجم به واسطه همسرم با شما آشنا شدم از شما سؤالی داشتم گاهی مواقع در انجام عباداتم دچار سستی و کاهلی می‌شوم احساس درماندگی می‌کنم برای رفع این حالت چکار باید انجام بدهم؟

جواب: بله عرض کنم حضورتان که مطلب سستی همین است که عرض کردم مرحوم آقا می‌فرمودند که شرط اساسی در حرکت سالک عبارت است از مراقبه. مراقبه شرط اساسی است و این مراقبه را ما سبک می‌شماریم آن توجّه لازم را به آن نمی‌کنیم در حالتی که بزرگان اصلًا نسبت به این مراقبه تمام همّ و غمّ آنها بود و خیلی بنده این مسئله را تذکّر دادم، خیلی نسبت به این قضیه به رفقا مطالبی را عرض کردم اگر شب تا صبح بیدار باشیم و به عبادت مشغول باشیم، به ذکر مشغول باشیم ولی صبح در کوچه و خیابان و در سر کار هیچ مراقبه نداشته باشیم این هیچ ارزش ندارد و به اندازه‌یک سانت ترقّی نخواهیم کرد آن عبادت شب باید به واسطه‌اثر خودش را در روز بگذارد و آن مراقبه در روز است که باعث می‌شود که عبادت در قلب نفوذ کند. این مطالبی را که عرض می‌کنم بنده از پیش خودم نمی‌گویم مطالبی است که بزرگان فرمودند خدمت دوستان عرض می‌کنم مراقبه حکم عمود خیمه را دارد. حکم آن چوب وسط دو سنگ آسیاب را دارد وقتی که شما چوب را بردارید سنگ متلاشی می‌شود و از بین می‌رود عمود خیمه را وقتی شما بردارید خیمه می‌خوابد. آن مراقبه است که انسان، کلام او، رفتار او و افکار او این سه با موازین و با رضای الهی تطبیق کند. در یکی از کشورها بنده بودم شخص آمده پیش من آقا من حالم این طور است گاهی آن طور است و حال سستی برای من پیدا می‌شود این جور پیدا می‌شود. گفتم شما مراقبه نداری گفت: چرا مراقبه می‌کنم گفتم خب آیا شما که از منزل می‌آیی بیرون چشمت به این نامحرم، به این بی‌حجابها نمی‌افتد؟ گفت: چرا می‌افتد، گفتم چرا می‌افتد؟ خب همین دیگر وقتی می‌آیی بیرون چشمت می‌افتد، این تخیل پیدا می‌شود این صورت پیدا می‌شود بعد می‌گویی این جور این جور، خب نباید این طور باشد وقتی که ما ترتیب اثر ندهیم مسئله همین طور است. به همین کیفیت خواهد بود با یک دست دوتا هندوانه نمی‌شود برداشت، نمی‌شود. حالا این یک مورد و یک مصداق برای این قضیه گفتم تا این مسئله را شما حل نکنید دائماً نفس شما درگیر است و در آشوب است و تلاطم است و نفس آشوب و تلاطم‌دار حرکت ندارد راه خدا به عکس مسائل دیگر نیاز به آرامش دارد، نیاز به خالی بودن ذهن دارد نیاز به عدم خطورات دارد نیاز به طمأنینه و سکینه خاطر دارد، با این وضعیت انسان

می‌تواند حرکت کند پس بنابراین ما باید بدانیم هر فکری که انجام دادیم فکر بدی راجع به رفیق فکر بدی راجع به افراد دیگر، حتّی افراد دیگر مگر افراد دیگر بنده خدا نیستند؟! اگر صداقت نداشتیم اگر صفا نداشتیم اگر اخلاص نداشتیم بیخود دنبال ذکر نرویم دنبال عبادت و مستحبّات نرویم که فایده‌ای ندارد. باز عرض می‌کنم و تأکید می‌کنم نماز شب تا مراقبه در روز نباشد سر سوزنی اثر ندارد. صد سال نماز شب بخوانی ولی فردا چشممان را به همه جا بیاندازیم هیچ فایده‌ای ندارد، صدسال نماز شب بخوانیم ولی درمعامله که می‌کنیم نیت ما آن طور که باید و شاید نباشد فایده ندارد. صداقت، اخلاص، عدل، هم نوع دوستی، توحید افعال و افکار، اینها است که برای انسان کارساز است و می‌تواند عبادات را در وجود انسان مستقر کند این مسئله است.

باید خلاصه این مسئله را مورد توجّه قرار بدهند بعضی از دوستان می‌آیند به ما می‌گویند که آقا یک ذکری به ما بگویید یک فرض کنید که مسئله‌ای توجّه پیدا کنیم، نیاز به ذکر ندارد یا اگر داشته باشد من اطّلاع ندارم آن چه که بنده می‌دانم همین است که انسان باید صبح که از خواب برمی‌خیزد باید با خدا مشارطه داشته باشد، همان طوری که فرمودند و می‌دانید که در طول روز فکر و کلام و خطور خلاف از او سر نزند و در طول روز مراقبه داشته باشد و شب هم محاسبه و بعد هم استغفار و یا شکر در آن چه که در طول روز گذشته است ما نسبت به این مسئله ذکری نداریم.

بله، یکی از افراد، بله یکی از مخدّرات راجع به ظهور برخی از صور که به تصوّر ایشان چیز هست در این جا چیزی نوشتند اینها نباید به آن توجّه شود و اینها همه برداشت از تخیلات نفسانی است این صوری که به تصّور می‌آید، شیطان وجنّ و این مسائل است که اینها واقعیت ندارد نه این که واقعیت ندارد در خصوص این موردی که ایشان فرمودند ندارد.

سوال: با توجّه به شرایط اجتماعی پیش آمده بعضی از افراد نسبت به دین اسلام بسیار بدبین شدند و گاه به مقدّسات توهین می‌کنند و می‌گویند اگر اسلام این است ما نمی‌خواهیم مسلمان باشیم. حال اگر چنین فردی همسر ما باشد تکلیف چیست؟

جواب: عرض کنم مسائلی که متأسّفانه پیش آمده است علی کلّ حال پیش آمده است و حالا که ما دینمان را از زید و عمرو نمی‌گیریم که بخواهیم نسبت به این مسائل تغییر روش و تغییر جهت داده بشود و اسلام هم همان چیزی است که خیلی از مدّتها قبل ما به آن معتقد هستیم نه این که قضیه مربوط به ده سال و سی سال و صد سال باشد. قضیه‌ای است که مربوط به ۱۴۰۰ سال قبل است مبانی آن مشخّص است، موازین آن مشخص است، آموزه‌های آن مشخّص است. اینها همه هست در کتب هم هست حالا بعضی‌ها برخلاف موازین عمل می‌کنند این دلیل نمی‌شود بر این که انسان از اصل مطلب دست بردارد.

شما نفس که می‌کشید دزد و آدم کش هم نفس می‌کشد حالا دلیل بر این است که شما نکشید؟ چرا

اکسیژن است، باید برود در ریه‌ها و سالم بمانید، نکشید می‌میرید. حالا شما غذا که می‌خورید همین غذا را خیلی آدمهای خلافکار می‌خورند حالا چون آنها می‌خورند شما نباید بخورید؟ چه ربطی به این مسئله دارد؟ خب خلافی که آنها می‌کنند آن دعوی که آنها دارند خب ضررشان به خود آنها میرسد شما چرا باید دست از آن مبانی برداری؟ شما چرا باید خلاف کنید؟ شما وقتی که در دانشگاه می‌روید و مشغول تحصیل می‌شوید؟ آیا فکر می‌کنید که در این کلاس شما بعضی از افراد خلافکار نشستند حالا چون اینها نشستند پس بنده دیگر به درس گوش نمی‌دهم، دیگر کتاب نمی‌خوانم درس را تمام نمی‌کنم، نمی‌خواهد نخواند، می‌خواهد بخواند من باید ببینیم چه هدفی دارم. چه رشته‌ای دارم. باید به او برسم و برای رسیدن به او باید اینها را بخوانم، بیداری بکشم و مطالعه کنم و کار کنم این هم همین طور. مسائل اسلام و موازین اسلام همه مشخّص است و همه در جای خود هر کسی عمل کرد، کرد و هر کسی عمل نکرد، نکرد و این طور نیست که هر کسی که مدّعی است که ما هستیم فرد پایدار و صادقی هست. نخیر امتحانی بود که پیش آمد و همه نشان دادند که تا چه حد ملتزم هستند و نیستند و مردم هم همه می‌فهمند و تشخیص می‌دهند، کسی هم کاه نخورده و می‌فهمند و میدانند بر این که صادق کیست و مدّعی کیست؟ این‌ها را همه تشخیص می‌دهند و بر طبق آن عمل می‌کنند و نسبت به مسئله همسر هم مطلب همین‌طور است حال اگر فرض کنید که یک نفر دچار اشتباه شده است دلیل نمی‌شود که انسان با اخلاق ترش با او برخورد کند، اعتقادی داشته حالا برگشته چرا با اخلاق خوب انسان برخورد نکند؟ چرا با ملایمت نکند؟ مگر قرار بر این است که ما را در قبر دیگری بگذارند هر کسی وظیفه‌خودش را دارد و انسان می‌تواند با رفتار خوش و با اخلاق خوب و نصیحت گونه نه با بی‌اعتنایی نه، با اوقات تلخی نه با رو ترش کردن، که راه به جایی نمی‌برد، انشاءاللَه اگر خداوند توفیق به بنده بدهد آن کتابی که درباره ارتداد در اسلام هست که آیا هر تبدّل عقیده‌ای را ما می‌توانیم اسمش را ارتداد بگذاریم یا نه؟ انشاءاللَه آن را بنده به رشته تحریر درمی‌آورم و یک مقداری را نوشتم و دیگر فرصت نکردم که ادامه بدهم به واسطه‌سایر اشتغالاتی که پیش آمده در آن جا خواهید دید که نود و پنج یا شش درصد آن چه را که خیلی‌ها آنها ارتداد می‌شمارند اینها نیست و بلکه صرف تحوّل عقیده است که باید مورد بررسی قرار بگیرد. یک شخصی از دوستان بود این قضیه چهار یا پنج سال پیش اتّفاق افتاد، پنج یا شش سال بود آمد و گفت که آقا پدرخانم بنده به ائمّه سب می‌کند و عیال من که دختر او است با او قطع رابطه کرده و عیال او گذاشته رفته و متارکه کرده.

گفتم خب این که بوده چه بوده و گفت که اینها رفتند و صحبت کردند استفتا کردند از منزل یکی از مراجع که البتّه از دنیا رفته، مرجعی که اینها استفتا کردند این شخصی که در دفتر بوده گفته این کافر است و قتلش واجب است، زنش باید جدا شود و نمی‌دانم چه شود خلاصه خیلی و زنش گذاشته رفته و گفته تو نجس هستی وحرام هستی و دخترش قطع رابطه کرده.

گفتم نخیر یک همچنین مسئله‌ای نیست ایشان اشتباه کرده است هر چه کرده اشتباه کرده است شما دخترش هستی باید بروی و دستش را هم ببوسی و باید بگویی من اشتباه کردم و شما پدر من هستی و بنده نسبت به کاری که کردم عذرخواهی می‌کنم و خانمش هم باید بلند شود برود بسیاری از اینها بر اساس جهالت نه بر اساس عناد، عنادی وجود ندارد.

ایشان رفت به این مسئله ترتیب اثر داد و همان دختر رفت و هم مادر که عیال فلان شخص بود رفت و برگشت و بعد از مدّتی این دید اینها می‌آیند محبّت می‌کنند با هم چیز می‌کنند گفت قضیه چیست؟ که شما قبلًا این طور بودید الآن قضیه این طور گفتند که فلانی خلاصه با فلانی گفت اگر قرار بر این است که دینی که من الآن از آن دین بر گشتم من را به این روش وادار کند من به این دین گرایش پیدا می‌کنم رفت و توبه کرد و گریه کرد و غلط کردم و برگشت و در منزلش الآن روضه می‌اندازد. روضه و مجالس ائمّه و فلان کدامش درست بود؟ کدام درست بود؟ ببینید روش روش بنده نبود روش بزرگان بوده روش بزرگان بوده است. خیلی ما سعه صدر در دین داریم ولی متأسّفانه به نحو دیگری عمل می‌کنیم خیلی سعه بیش از این مقدار که من گفتم تازه بالاتر است می‌ترسم بگویم، می‌ترسم بگویم که چقدر خدا ارحم‌الرّاحمین است چقدر خدا بخشنده است چقدر خدا با سعه‌صدر با بندگانش برخورد می‌کند و ما می‌آییم در را می‌بندیم و این مسائل و این تضییقات را انجام می‌دهیم. ایشان باید با کمال ادب و احترام با همسرش برخورد داشته باشد و نسبت به آن چه را که از ایشان می‌شنود ترتیب اثر ندهد بلکه با اخلاق و رفتار خوب در صدد جلب او و در صدد جذب او بربیاید و تا این که آن حالاتی که ناخودآگاه به واسطه برخورد با مسائل و با بعضی از مطالب برای او پیدا شده است آن حالات به نحو احسن متبدّل شود.

خب انشاءاللَه امیدواریم که خداوند دست همه ما را بگیرد و بنده از این که در این سفر هم طول کشید و قولی که به رفقا دادیم که حدّاقل سالی یک مرتبه خدمتشان برسیم کوتاهی کردم عذرخواهی می‌کنم و خود بنده خیلی شائق هستم برای زیارت دوستان ولکن توفیق باید دیگر از بالا بیاید ما هر جا که زورمان نمی‌رسد به خدا مسئله را باز می‌گردانیم حتماً رفقا حالا می‌اندازیم گردن آنها که اگر واقعاً از خدا می‌خواستند و همّت داشتند ما را هم می‌کشاندند و اگر یک وقتی دیر شد ما گردن شما مسئله را می‌اندازیم و ذمّه خودمان را بری می‌کنیم از شوخی می‌کنیم، علی کلّ حال ما سستی داریم و تنبلی داریم. امیدواریم که خدا دست همه ما را بگیرد و ما را در مسیر بزرگان ما را پایدار بدارد و به ولای حضرت بقیة اللَه ولی عصر عجّل اللَه فرجه الشّریف بر سر ما در دنیا و آخرت بیاندازد. دست ما را از دامان آن حضرت کوتاه نکند و ما را از زمره منتظرین واقعی او قرار بدهد در دنیا از زیارت و در آخرت از شفاعت ایشان محروم نگرداند.

اللَهمَّ صَلِّی عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ